

۶۹۹

تقدی بر ماتریا لیسیم

۲۱۶

نیرا

(کلام جدید)

دکتر رحمت الله قاضیان

www.ketab.ir

سرشناسه	:	قاضیان، رحمت‌الله، ۱۳۱۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نقدی بر ماتریالیسم (کلام جدید) / رحمت‌الله قاضیان.
مشخصات نشر	:	قم: افق روشن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۲۱۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۱۷-۲-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۲۱۲] - ۲۱۵؛ همچنین به صورت زیرنوس.
موضوع	:	ماتریالیسم
موضوع	:	ماتریالیسم دیالکتیک
موضوع	:	قرآن و ماتریالیسم
رده بندی کنگره	:	B۸۲۵/ق۲ن۷ ۷۳۹۴۱۳۹۴
رده بندی دیویی	:	۱۴۶/۳
شماره ثبت کتابخانه ملی	:	۳۸۹۸۹۷۰



نقدی بر ماتریالیسم

مولف: رحمت‌الله قاضیان

ناشر: افق روشن

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: نینوا قم - ۳۷۲۳۲۵۰۱

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۱۷-۲-۳

مرکز پخش: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، همکف بالا، پلاک ۱۰۸
تلفن: ۳۷۷۴۳۶۳۵ - ۰۹۱۹۶۹۲۰۲۱۰

فهرست مطالب

پیش گفتار، ص ۵

بخش اول مقدمات

فصل اول: موضوع علم کلام، ص ۱۰

فصل دوم: جهان بینی، ص ۱۳

فصل سوم: نبرهای مختلف در مورد موجودیت اشیا و ارزش علم، ص ۳۱۰

فصل چهارم: ردّ طراییب نیست ها و شکاکان، ص ۳۴

بخش دوم: ماتریالیسم

فصل اول: تاریخچه ماتریالیسم، ص ۲۸

فصل دوم: خدا، مهم ترین مسأله بشر، ص ۴۲

فصل سوم: علم و دین مکمل یکدیگرند، ص ۴۴

فصل چهارم: دین و دین واقعی و آسمانی، ص ۵۲

فصل پنجم: هیچ دلیلی بر عدم خدا نیست، ص ۵۷

فصل ششم: ندیدن خدا دلیل بر نبودن او نیست، ص ۶۲

فصل هفتم: تکامل نمی تواند ذاتی ماده باشد، ص ۶۸

فصل هشتم: آرمان داشتن مکتب کامل، ص ۷۰

فصل نهم: خدا و ماوراء الطبیعه موضوع علوم تجربی نیستند، ص ۷۴

فصل دهم: جهان بینی ماتریالیسم و اشکالات آن، ص ۷۸

فصل یازدهم: علل مادیگرایی، ص ۱۱۰

بخش سوّم: ماتریالیسم دیالکتیک

- فصل اوّل: مؤسّسان ماتریالیسم دیالکتیک، ص ۱۳۵
- فصل دوّم: شرح زندگی مارکس و انگلس، ص ۱۳۷
- فصل سوّم: ارکان و اجزاء مارکسیسم، ص ۱۴۱
- فصل چهارم: سیر پیدایش ماتریالیسم دیالکتیک و سوسیالیسم، ص ۱۴۲
- فصل پنجم: اصول مارکسیسم، ص ۱۴۶
- فصل ششم: اصل تضاد دیالکتیکی، ص ۱۴۸
- فصل هفتم: اصل تأثیر متقابل اشیاء، ص ۱۵۳
- فصل هشتم: سرکوت دیالکتیکی، ص ۱۵۴
- فصل نهم: جهان بینی «شون» ص ۱۵۹
- فصل دهم: اصل جهش، ص ۱۶۲
- فصل یازدهم: نظر ماتریالیسم دیالکتیک ها در مورد افکار و ادراکات، ص ۱۶۴
- فصل دوازدهم: اومانیزم، ص ۱۶۶
- فصل سیزدهم: نظریه ارزش کار، ص ۱۷۲
- فصل چهاردهم: جامعه و قوانین آن، ص ۱۷۵
- فصل پانزدهم، عوامل مؤثر در تحولات تاریخی، ص ۱۷۷
- فصل پانزدهم: ماتریالیسم تاریخی، ص ۱۷۹
- فصل هفدهم: اسلام و ماتریالیسم تاریخی، ص ۱۸۹
- فصل هیجدهم: سوسیالیسم و کمونیسم، ص ۱۹۶
- فصل نوزدهم: مارکسیسم و اخلاق، ص ۲۰۲
- فصل بیستم: تعدیلات در سوسیالیسم و پایان آن، ص ۲۰۹
- کتاب نامه، ص ۲۱۱

پیش گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هُوَ الْفَتْحُ الْعَلِيمُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّهِ الْعَالَمِينَ، وَسَلَامٌ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَأَلِهِ الطَّاهِرِينَ، سَيِّمًا بِهَيْبَةِ اللَّهِ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْإِجْدَانِهِمُ أَجْمَعِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الطَّالِعِينَ.

بعد از رنسانس که اروپا از خواب هزار ساله قرون وسطایی خویش بیدار گشت و اندیشه های علمی جانشین اصول تعبدی کلیسا گردید، پیشرفت علوم تجربی برای بشر، اکتشافات نوآوری های فراهم آورد که قبلاً فکرش را هم نمی کرد. چه با کشف میکروب بسیاری از بیماری ها که برای او لاعلاج بود، درمان گردید؛ محصولات کشاورزی و دامی بسیار افزایش یافت؛ خانه های راحت با کلیه وسایل رفاه در اختیار بشر قرار گرفت؛ وسایل حمل و نقل سریع، انسان را با سرعت و آسانی از این طرف به آن طرف زمین جا به جا کرد. سفینه های فضایی پای انسان را به کرات دیگر باز کردند؛ به طوری که دم از زندگی انسان در کرات دیگر زده می شد؛ رخدادهای آوری های شگرف در جهت مهار کردن طبیعت، سبب شد که چهره زندگی مادی و عرصه زمینی از هر نظر تغییر یابد؛ و بشر به یک رفاه مادی دور از انظارش رسید؛ به طوری که گفته اند: میزان پیشرفت علمی بشر در قرن بیستم میلادی، چندین برابر تمام قرون و اعصار می باشد.

ابتدا بیکن اعلام کرد: «علم برابر است با قدرت» و پس از وی آگوست کنت اعلام داشت که «مذهب آیندگان علم خواهد بود». به دنبال این بانگ ها و سرزنش سریع علم، ابتدا مردم با خوش بینی فراوان پنداشتند که به زودی با سرانگشت نازنین علم همه مشکلات آنها حل خواهد شد و رفاه و آسایش و سعادت واقعی و بهشتی که پیغمبران در آخرت وعده می دادند، علم در روی همین زمین و در همین دنیا برای همه به ارمغان خواهد آورد. حتی در قرن نوزدهم ادعا شد که با شناخت بیشتر ماده و قوه، کلید فهم جهان هستی به دست خواهد آمد و به مدد زیست شناسی نژاد اصلح وارث زمین خواهد شد.

این انتظار بشر از علم و دانش در قرن نوزدهم و این بلندپروازی‌ها، کار را بدان‌جا رساند که بعضی چون اگوست کنت، مارکس، فروید و برتراند راسل گفتند: برای پیشرفت سریع علم و هرچه زودتر رسیدن به آستانهٔ سعادت و بهشت موعود، باید فکر دین و خدا و قیامت و حتی وجدان و اخلاق را کنار گذاشت و علم و دانش را جایگزین آن‌ها ساخت.

ولی متأسفانه نه تنها آن انتظاراتی که بشر از علم داشت، برایش عملی نساخت؛ بلکه برعکس، به موازات پیشرفت علم و صنعت، از یک طرف، به واسطهٔ دور شدن مردم از دین و راه یافتن زنان به کارخانه‌ها و ادارات برای کار دوشادوش مردان، فساد و فحشاء نیز رواج یافت؛ و از طرف دیگر، به واسطهٔ اختراع وسایل مرگبار جنگی، تجاوز و بی‌عدالتی و استعمار بیشتر شد. و از طرف سوم، بر اثر مشغول شدن بیش از اندازهٔ مردم به لهو و لعب و سرگرمی‌ها و عیش و نوش و اختراع همه‌نوع وسیلهٔ لذت‌جویی و کامیابی، آزادی مردم در شهوت‌رانی و کام‌گیری، خراب‌ایمانی برایشان حاصل شد؛ و همهٔ اینها سبب شدند که بشر را از هر معنا و مفهوم ایده‌آل به‌هم رسانده و او را به صورت ماشین جاننداری درآورد که همواره در تهیهٔ قوت لایموت و دلت‌پاشی به زندگی لوکس‌تر و مجهزتر است.

و این عوامل هم به نوبهٔ خود، سبب افزایش دزدی‌ها، تجاوزها، نزاع‌ها، طلاق‌ها، ناراحتی‌های روانی، خودکشی‌ها و غیره شد.

فسادی که امروزه از ناحیهٔ تزلزل ایمان به خدا و فروردینی و اخلاقی از هر طرف به انسان‌ها روی آورده، اخلاق و فضایل انسانی و به دنبالش تمام پهنه‌های اجتماعی و اختراعات ما را در کام خود فرو برده است و شعله‌های سوزندهٔ آن نه تنها هستی بشریت - مخصوصاً پسران و دختران جوان - را تهدید می‌کند.

و از طرف دیگر، در اثر تزلزل ایمان به خدا و روز کیفر و پاداش و آشنا نبودن به اصول تعلیمات انبیا و بی‌اعتنایی به گفتار علمای دینی، نداشتن یک برنامهٔ صحیح برای زندگی، هماهنگ نبودن مسلمانان و کناره‌گیری بعضی از علمای دین از صحنهٔ اجتماع، سبب شد که یک خلأ فکری در جامعه ایجاد شود و در نتیجه، هم شیوع فساد و فحشاء سریع‌تر انجام گیرد و هم خرافات و موهومات جای عقاید دینی را بگیرد.

آنچه که مایهٔ امید است، این است که امروزه بسیاری از اندیشمندان بشری به خود آمده و به این تهی شدن انسان از معنویت پی برده‌اند و دریافته‌اند که به جای تکامل انسانی برای بشر، تکامل ابزاری فراهم شده است. به طوری که امروزه بسیاری از برجستگان بشری آرزو می‌کنند که ای کاش، این علم و صنعت و تمدن و رفاه در اختیار بشر نبود؛ ولی در عوض چون گذشته زندگی را بی‌دغدغه و به آرامی می‌گذرانند؛ اما افسوس که زندگی ماشینی با پی‌آمدهایش، وصول به زندگی آرام را برای بشر تقریباً غیرممکن ساخته است و کنار گذاشتن تمدن و علم و صنعت و رفاه هم نه ممکن است و نه به صلاح می‌باشد.

این مشکلات و ناراحتی‌های بشر بدان سبب است که ملاک امتیاز و سبب شرافت و برتری انسان بر سایر جانداران و قوام انسانیت او، به دارا بودن سه چیز است: علم، ایمان و اخلاق؛ و هر انسان و جامعه‌ای که در این سه چیز پیشرفته‌تر باشد، هم از حیوانیت دورتر شده است و هم از انسان‌های دیگر پیشرفته‌تر است.

علم نتیجه شناخت و تسلط انسان بر جهان و طبیعت است؛ اخلاق نتیجه تسلط انسان بر خودش یعنی به فرمان در آوردن امیال و شهواتش تحت کنترل عقلش است؛ و ایمان که حاصل علم و بینش وسیع‌تر انسان است، اعتقاد و اعتراف او به این است که خودش و جهان ماده، مسخر و معلول موجوداتی ماوراء غیبی است که در رأس آنها خدا می‌باشد.

ولی سعادت واقعی تنها در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که در این هر سه جنبه و هر سه جهت، با هم و به طور یک نواخت پیشرفت کنند. آن که همچون امروزه، تنها در بُعد علمی پیشرفت کند که به قول مولوی: «تیغ دادن در کت زندگانی مست» شود.

همان طوری که یک وسیله نقلیه هر چه موتورش قوی‌تر و اتاقش بزرگ‌تر شود، باید به همان نسبت ترمز، کلاژ، فرمان و سایر وسایل کنترل کننده‌اش هم قوی‌تر گردد، وگرنه کارایی لازم را نخواهد داشت، و حتی احياناً سبب ناراحتی‌ها و مخاطراتی می‌گردد. همین‌طور اگر همچون امروزه علم بشر پیشرفت کند؛ ولی به موازاتش ایمان و اخلاقش پیشرفت نکند، علمش هم جهت ندارد؛ زیرا انسان بی‌ایمان و اخلاق نمی‌داند که چگونه از قدرتی که علم برایش حاصل نموده، در جهت صلاح و سعادت خودش استفاده کند.

علم قادر است خطرات بیرونی را که از ناحیه طبیعت یا انسان‌های دیگر، حیات آدمی را تهدید می‌کنند، دفع نماید؛ ولی این ایمان است که می‌تواند اضطراب‌ها و آفات درونی و روانی و رذائل اخلاقی را از انسان دور کند و تفسیر درستی از رابطه انسان و جهان به دست دهد؛ و بالاخره این ایمان است که مقصد و هدف را به انسان نشان می‌دهد و او را برای رسیدن به اهدافی بسیار والاتر از اهداف مادی، به شور و شوق و حرکت وادارد.

انسان بی‌ایمان و بی‌اخلاق هر چند عالم باشد، نه فقط برای بشریت، بلکه برای خودش هم مفید نخواهد بود؛ زیرا علم فقط وسایل را در اختیار بشر می‌گذارد؛ ولی این ایمان است که بهره‌برداری و استفاده صحیح انسان از علم را مشخص می‌کند. از این‌رو، انسان بسته به این که به خدا رجوع و کتاب مؤمن باشد و یا ماتریالیست بوده و به حساب و کتابی معتقد نباشد، از آن وسایل در راه خواب یا بد استفاده می‌کند. مثلاً علم اتم را کشف می‌کند و در اختیار بشر می‌گذارد؛ حال اگر اسلام الهی و مؤمن به مبدأ و معاد باشد، اتم را در جهت خیر و صلاح خود و بندگان خدایه کار می‌برد؛ ولی اگر مادی و بی‌اعتقاد به مبدأ و معاد باشد، اتم را در جهت کوبیدن و قلع و قمع مردم و استعمار آن‌ها به کار می‌گیرد.

البته علوم اجتماعی تا حدودی می‌توانند سبک‌ساز را که زائیده تمدن است، تشخیص داده و راه‌هایی برای اصلاح آن‌ها ارائه دهند؛ ولی ضامن اجرایی برای آن راه‌ها ندارند. ولی خوش‌بختانه با توجه به این که فساد و فحشا و بی‌دینی و استعمار، لازم لاینفک فرهنگ و تمدن نیستند و می‌شود که بشر عالم و متمدن باشد و به فساد و فحشا و بی‌عدالتی و استعمار و کشتار دیگران هم دست نیالاید؛ از این‌رو، اگر بشر به موازات پیشرفت در علم و صنعت و تمدن، در ایمان و اخلاق هم که به منزله فرمان و چراغ و ترمز وی به هنگام طغیان شهوت و غضب هستند، قوی شود؛ نه تنها می‌تواند به نحو شایسته از علم و صنعت و وسایل تمدن استفاده کند؛ بلکه می‌تواند از علم و صنعت در جهت تقویت ایمان و اخلاقش هم استفاده کند. و از آنجا که بشر نمی‌تواند از علم و صنعت و تمدن دست بردارد و نباید هم دست بردارد؛ از این‌رو، برای دست‌یابی به آرامش و صلح و سعادت واقعی، باید هرچه بیشتر به اخلاق فاضله و ایمان به خدا رو آورد.

چه باید کرد که از نتایج علم و صنعت و تمدن برخوردار بود؛ ولی از جنبه‌های منفی آن در امان باشیم؟ چگونه ما می‌توانیم این گل‌های تمدن را از خارهایی که همراه آنها هستند، جدا کنیم؟ مسلماً بشری که توانسته است، با به کار انداختن عقل و هوش خود به این علم و صنعت و تمدن برسد، خواهد توانست در عین استفاده از ثمرات شیرین علم و تمدن، خود را از تبعات و پی‌آمدهای ناگوار آن هم مصون و در امان بدارد.

چنان‌که «انقلاب اسلامی ایران» به رهبری «امام خمینی ره» توانست از یک طرف، کفار و منافقان را که برای از بین بردن دین کمر بسته بودند، ناامید کند؛ و از طرف دیگر، مؤمنین را امیدوار کرد که اگر همت کنند و در تبلیغ صحیح اسلام بکوشند، به زودی مردم به طرف دین - خصوصاً دین اسلام که کامل و تحریف نشده است - روآورند و زمینه را برای آخرین و مهم‌ترین انقلاب یعنی ظهور مهدی موعود(ع) فراهم آورند. به امید آن روز.

همان‌طوری که سه‌فصل در گذشته، بلکه هم‌اکنون نیز مردم بسیاری هستند که به هیچ وجه حاضر نیستند، دست از چار نشینی بکشند و شهرنشین و متمدن گردند؛ ولی اگر هر دسته آنها چند سالی در شهر زندگی کنند و طعم تمدن و شهرنشینی با همه مواهب آن، چون آب لوله‌کشی، برق، تلفن، گاز و غیره بچشند، دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند که به زندگی صحراگردی برگردند. همین‌طور اگر کسی هم با خدا آشنا شود و با او ارتباط پیدا نماید، محال است که دیگر قدرتی، مقامی و چیز دیگری، او را به خود جلب و جذب کند.

چنان‌که وقتی به پیامبر اکرم اسلام(ص) پیشنهاد شد که اگر دست از خدا و دین اسلام بردارد، هرچه از مال دنیا و زن و ریاست که بخواهد در اختیار وی خواهند گذاشت، آن حضرت در جواب فرمود: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید، دست از تبلیغ دین حق برنمی‌دارم، تا این که آن را ابلاغ کنم، یا در این راه کشته شوم.» یعنی این چیزهایی که پیشنهاد می‌کنید که سهل است، اگر قدرت تمام منظومه شمسی را هم در اختیار من قرار دهید، دست از رسالت دین حق برنمی‌دارم.

دکتر رحمت الله قاضیان